

از مطالبه‌ی حق به شهر تا شکل‌گیری انقلاب شهری (شهر تهران، سال ۱۳۵۷)

عبدالحسین کلانتری^۱، مینو صدیقی کسمایی^۲

چکیده

توسعه‌ی شهرنشینی به معنای متأخر آن، در تهران نیز مانند شهرهای غربی، برخاسته از مازاد سرمایه بود با این تفاوت که این مازاد سرمایه، محصول افزایش تولید و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نبود، بلکه ناشی از بالا رفتن قیمت نفت، و سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های مختلف بود. دولت پهلوی با بالا رفتن قیمت نفت به توسعه‌ی صنعتی و سرمایه‌داری روی آورد و تهران به شهری مدرن با فروشگاه‌های بزرگ، مؤسسات و ادارات مالی گسترده، مراکز فرهنگی و تفریحی بدل شد. طبقات متوسط سنتی و روشنفکران چپ‌گرا، عمده‌ترین نیروهای مخالف آن شکل از توسعه بودند و آن را مخالف شرع اسلام و وابسته به سرمایه‌داری غرب می‌دانستند. در ماه‌های منتهی به انقلاب، طبقات پایین جامعه نیز به صف مخالفان پیوستند و به نیروهای انقلابی مهمی بدل شدند. شهر تنها صحنه‌ی درگیری نیروهای امنیتی و نیروهای انقلابی نبود؛ شهر چیزی بود که نیروهای مخالف در صدد احقاق حق خود بر آن بودند. با همه‌گیر شدن انقلاب، تخریب گسترده‌ی برخی ابنه‌های شهری که مخالف شوون اسلامی، نماینده‌ی غرب‌گرایی و اشرافیت سلطنتی بودند آغاز شد. این مقاله با استفاده از روش تاریخی و اسنادی و بررسی طبقاتی نیروهای انقلابی، درصدد است تا انقلاب ایران را از منظر بحث «حق به شهر» مورد توجه قرار دهد. مفهوم «حق به شهر» از مفاهیم اساسی ادبیات نظری دیوید هاروی، بدان معناست که این شهروندان هستند که تصمیم می‌گیرند که می‌خواهند در چگونه شهری زندگی

abkalantary@ut.ac.ir

minoosedighi.k@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۳

۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۹۵/۱۱/۲

کنند.

واژگان کلیدی: دیوید هاروی، حق به شهر، انقلاب شهری، انقلاب اسلامی ایران، تهران

مقدمه و بیان مسأله

در دهم دی ماه ۱۳۵۶، جیمی کارتر در توصیف ایران، آن را جزیره‌ی ثبات منطقه دانست و گفت که این ثبات مرهون رهبری شاه ایران و حس احترام و عشقی است که مردم ایران به وی دارند. در آن زمان ایران در حال صنعتی شدن و مدرن شدن بود. تهران در درون محدوده‌ی شهری خود، ظاهراً به شهری پرتحرک و پرزرق و برق تبدیل شده بود؛ شهری مملو از مراکز خرید مدرن، بانک‌ها، رستوران‌ها، سینماها و کاباره‌ها. یک هفته از سخنرانی کارتر نگذشته بود که در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶، این تصویر فانتزی از امنیت و حس احترام مردم نسبت به شاه، با انتشار مقاله‌ای توهین‌آمیز نسبت به روحانیون در روزنامه‌ی اطلاعات و به دنبال آن، کشته شدن چند تن از معترضان فرو ریخت و این جزیره‌ی ثبات دستخوش امواج متلاطم امواج پیاپی اعتراضی شد. تا جایی که در زمانی بسیار کوتاه چهره‌ی آرام شهر به چهره‌ای نظامی (با حضور تانک‌ها و نیروهای ارتشی مسلح در سطح شهر) و انقلابی (با حضور آتش و خون و خرده شیشه و نیروهای تظاهرات کننده) بدل شد به نحوی که لوموند در توصیف میدان ژاله در روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷، آن را کمون پاریسی دیگر خواند. در جریان انقلاب، برخی مراکز خرید مدرن^۱، برخی بانک‌های دولتی^۲ و برخی سینماها^۳، و اغلب مراکزی که وجودشان مخالف شرع اسلام بود مثل کاباره‌ها، مشروب‌فروشی‌ها و محله‌ی شهر نو در آتش خشم انقلابیون سوختند.

شکل‌گیری و گسترش سریع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، از دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی بسیار مورد مذاقه قرار گرفته است. این مقاله می‌کوشد به این انقلاب، از منظر جامعه‌شناسی شهری و با مفاهیم حق به شهر و انقلاب شهری بنگرد. مفاهیم حق به

۱- مثلاً شعبه‌ی بزرگ ۶ طبقه‌ای از فروشگاه کوروش در خیابان فرح آباد در ۱۷ شهریور ۵۷

۲- مثلاً ساختمان بلند بانک ملی در ۲۵ شهریور ۵۷

۳- مثل سینما آتلانتیک در ۱۴ مرداد ۵۷

شهر و انقلاب شهری، از مفاهیمی هستند که در جامعه‌شناسی شهری، ریشه در نظریات هانری لفور و پس از او دیوید هاروی دارند. لفور بحث خود را از تولید اجتماعی فضا شروع می‌کند. او معتقد است که فضا به صورتی اجتماعی تولید می‌شود و بر افکار و اعمال افراد تأثیر می‌گذارد و می‌تواند وسیله‌ای باشد برای اعمال سلطه. هاروی تحت تأثیر لفور، توجه به فضای شهری را پی‌گرفت و مفهوم حق به شهر لفور را از آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری، به حقی عمومی برای تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر، بسط داد. او در کتاب خود با عنوان *شهرهای شورشی: از حق به شهر تا انقلاب شهری*، در بخش اول به بحث حق به شهر و برنامه‌های شهری هوسمان در پاریس و موز در آمریکا، و دیگر برنامه‌های شهری اقتباس شده از آنها در دیگر نقاط جهان می‌پردازد و جنبش‌های اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ در فرانسه و آمریکا را بر مبنای این برنامه‌های شهری توضیح می‌دهد و در بخش دوم به بیان نمونه‌های متنوعی از انقلاب‌های شهری مثل شورش‌های شهری لندن در ۲۰۱۱، جنبش وال استریت و جنبش ای آلتوی بولیوی و... می‌پردازد. او در انتقاد به سرمایه‌داری جهانی ادعا می‌کند که به روند مشترک و تکرارشونده‌ی حاکم بر توسعه‌ی شهرگرایی در مقیاس جهانی دست یافته است.

این مقاله بر آن است تا با مرور نظریات هانری لفور و دیوید هاروی، به بررسی توسعه‌ی شهرگرایی در تهران و مسأله‌ی حق به شهر شهرنشینان تهرانی بپردازد و انقلاب شهری سال ۱۳۵۷ را با استفاده از تحلیل طبقاتی و بررسی حق به شهر طبقات مختلف شهری مورد بررسی قرار دهد. بنا به ماهیت موضوع، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و داده‌های مربوط به انقلاب سال ۵۷ و فضای شهری تهران در سال‌های منتهی به انقلاب از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

هانری لفور^۱: تولید اجتماعی فضا و حق به شهر

لفور بحث تولید اجتماعی فضا را مطرح می‌کند. او معتقد است: «فضا، به صورت

اجتماعی تولید می‌شود [...] فضایی که اینچنین تولید می‌شود می‌تواند بر افکار و اعمال افراد تأثیر بگذارد [...] علاوه بر اینکه خود می‌تواند وسیله‌ای برای اعمال کنترل، سلطه و قدرت هم باشد» (لفور، ۱۹۹۱: ۲۶). به این ترتیب از نظر او فضا ماهیتی سیاسی دارد و ابزاری هژمونیک است که طبقه‌ی مسلط از تولید آن به منظور بازتولید سلطه‌ی خود سود می‌برد. او بویژه بر فرایند تولید فضا در دوران مدرن و نقش سرمایه‌داری در آن تأکید داشت. از نظر لفور، سرمایه‌داری با سایه گستراندن بر زندگی روزمره و مخدوش‌سازی معانی می‌کوشد کنترل اجتماعی اعمال کرده و با به اسارت کشاندن انسان‌ها در فضایی که ساخته و پرداخته‌ی نیازهای بورژوازی است، امکان عمل آزاد را از آنان سلب نماید (امیری و رضایپور، ۱۳۹۱: ۲). از نظر لفور تغییر جامعه‌ی بدون تغییر فضای متناسب با آن بی‌معناست و روابط اجتماعی جدید، فضایی جدید اقتضا می‌کند (لفور، ۱۹۹۱: ۵۹). بنابراین فضا در شهر صرفاً مانند ظرفی نیست که روابط اجتماعی و حیات افراد بدون تأثیرپذیری فقط در آن جریان پیدا کند، بلکه فضاهای شهری خود شکل‌دهنده‌ی روابط آن‌ها و سبب غنی و یا فقیر شدن حیات می‌شوند. لفور معتقد است که شهر مدرن، فضاهای شهری و فعالیت‌های انسان‌ها بخش‌بندی و تکه تکه شده‌اند؛ مکان تولید از مکان مصرف، محل سکونت از محل کار و محل سکونت فقرا از محل سکونت ثروتمندان جدا شده است و اغلب، این تمایزات جنبه‌ی کارکردی و نامتوازن دارند. از نظر او این فقرا و تهی‌دستان هستند که قربانیان جدایی‌سازی شهری هستند، چراکه دیگر بعضی مناطق محلات شهری از آن‌ان نیست و از آنها از شهر سلب مالکیت شده است. مشکلات شهری سبب شد لفور "حق به شهر" را مطرح کند. لفور در این میان، حق به زندگی شهری را حق به شهر می‌نامد؛ او این حق را یک حق جمعی می‌داند که به یک مکان معین مربوط می‌شود. لفور با توجه به ساختار نظام سرمایه‌داری و تلاش آن برای گردش مالی و جلوگیری از رکود اقتصادی، معتقد است که زندگی شهری در حصر دولت و سرمایه‌درآمده و به همین دلیل است که ارزش استفاده از زندگی شهری رخت بر بسته و ارزش مبادله و کالایی شدن زندگی شهری در قالب‌های گوناگون جایگزین آن شده

است و از این رو فضای شهری که مجال‌ی برای تحقق حق به شهر است، با چالشی جدی مواجه شده است (فکری، ۱۳۹۲: ۷۵). همه چیز از جمله فضاهای شهری مبنای کارکردی پیدا کرده است؛ فضاهای شهری و خیابان‌ها ساخته و تولید می‌شوند صرفاً بدین خاطر که نقل و انتقال صورت بگیرد و این مسأله نیز سبب اتمیزه شدن انسان‌ها می‌شود. در چنین موقعیتی مردم با وجود اینکه روزانه با یکدیگر روبرو می‌شوند، به جای اینکه با یکدیگر آزادانه ارتباط برقرار کنند، به درون خود می‌خزند و با یکدیگر بیگانه می‌شوند (لفور، ۲۰۰۳: ۲۰).

درست است که از نظر لفور در زندگی روزمره از خود بیگانگی حاکم است، ولی او زندگی مدرن و فضاهای آن را مملو از تناقضاتی می‌داند که امکان پراکسیس و تجربه‌های رهایی‌بخش را موجب می‌شوند. در شهر هم فضاهای سرکوب شده و مرده وجود دارد و هم فضاهایی که می‌توانند عرصه‌ی تجربیات جدید و غنی باشند. به اعتقاد لفور شهرها ناگزیر به کانون مهم مبارزات سیاسی و طبقاتی تبدیل می‌شوند. او می‌گوید شهر همان قدر که جای مبادله‌ی اشیاء است جای مبادله‌ی کلمات و نشانه‌ها هم هست؛ مثلاً دیوارهای شهر جایی هستند که در مقابل استفاده‌ای که هژمونی غالب از آنها می‌کند، می‌توانند به تابلوی شعارنویسی نیروهای سرکوب شده تبدیل شوند (لفور، ۲۰۰۳: ۱۹).

دیوید هاروی^۱: از حق به شهر تا انقلاب شهری

هاروی تحت تأثیر لفور، منتقد توسعه و نوسازی شهری به سبک سرمایه‌داری و نئولیبرال است. چنین انتقادی به معنای تمایل به بازگشت به گذشته نیست. لفور و هاروی هر دو به موضع‌گیری نوستالژیک نسبت به شهر انتقاد دارند. پس ایراد برنامه‌های توسعه‌ی زیربنایی از نظر آنها چه بوده است؟ هاروی می‌گوید: «مشکل اینجا بود که این چاره‌جویی به نحو بوروکراتیک سازماندهی شده بود و توسط دولتی عملی شده بود که بویی از مشارکت دموکراتیک نبرده بود و تصویری از شادی و سرزندگی نداشت، دولتی که تأثیری مستقیم و قوی در سرمایه‌گذاری داشت^۲، و صرفاً روابط سلطه‌ی طبقاتی را در

1- David Harvey

2- Dirigiste state

شهر حک می‌کرد» (همان). هاروی به لفور ارجاع می‌دهد که می‌گوید وظیفه‌ی سیاسی ما این است که نوع کاملاً متفاوتی از شهر را از این آشفته بازار نفرت‌انگیز سرمایه‌داری جهانی و شهری افسارگسیخته، ترسیم و بازسازی کنیم. اما این امر بدون خلق یک جنبش ضد سرمایه‌داری نیرومند که هدفش دگرگونی زندگی شهری روزمره باشد، رخ نمی‌دهد (هاروی، ۲۰۱۲: xv, xvi).

هاروی در کتاب خود با عنوان *شهرهای شورشی: از حق به شهر تا انقلاب شهری*^۱، به نقد طرز فکر مسلط سرمایه‌داری درباره‌ی شهر می‌پردازد و معتقد است طرز فکری که آینده‌ی شهر را درخشان می‌بیند و به تمجید و تحسین آن می‌پردازد، سلب مالکیت و نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیر ملازم با توسعه‌ی اقتصادی شهر را نادیده می‌گیرد. او معتقد است ما می‌توانیم حیات شهری جایگزینی را متصور شویم که با نابرابری و تباهی زیست محیطی مقابله کند. به اعتقاد او پس گرفتن حقمان بر شهر متکی بر جنبشی ضد سرمایه‌داری است که بر دگرگونی هر روزه‌ی حیات شهری متمرکز است. این دگرگونی شهری صرفاً به معنای بازآفرینی شهر نیست بلکه به معنای بازسازی خودمان هم هست: این پرسش که ما خواهان چگونه شهری هستیم نمی‌تواند جدا از این پرسش‌ها که می‌خواهیم چگونه انسان‌هایی باشیم، به چه رابطه‌ای با طبیعت می‌اندیشیم، به دنبال چه سبک زندگی‌ای هستیم، چه ارزش‌های زیبایی‌شناختی‌ای داریم، مطرح شود (کلی، ۲۰۱۴: ۴۸۳). او در بخش اول به بحث «حق به شهر» و تعریف این مفهوم می‌پردازد. حق به شهر، نوع دیگری از حقوق بشر است و از آنجایی که آرمان‌های حقوق بشر، منطق مسلط لیبرال و نئولیبرال بازار را به گونه‌ای بنیادین به چالش نمی‌طلبند، لزوم طرح می‌یابد (هاروی، ۲۰۱۲: ۳). هاروی در راستای توضیح حق به شهر، به بحث انقلاب‌های شهری می‌پردازد و برنامه‌های بازسازی زیربنایی دو شهر پاریس و نیویورک و جنبش‌های شهری مخالف با آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، سپس به بررسی روند شهرگرایی در بعدی جهانی می‌پردازد:

1- Rebel Cities: from the right to the city to urban revolution

نخست پاریس: در سال ۱۸۵۳ بناپارت، ژرژ اوژن هوسمان^۱ را به تصدی کارهای عمرانی همگانی شهر گمارد. مأموریت هوسمان حل مسأله سرمایه‌ی اضافی و بیکاری از طریق توسعه‌ی شهری و بازسازی پاریس بود. هوسمان با تأمین هزینه‌ی توسعه‌ی زیربنایی شهری از طریق پرداخت وام، به حل مسأله خلاصی از سرمایه‌ی اضافی کمک کرد. این روش به مدت پانزده سال به خوبی عمل کرد و نه تنها زیربنای شهری، بلکه زندگی شهری را هم در بر می‌گرفت. پاریس به شهر نور، مرکز بزرگ مصرف، گردشگری و تفریح تبدیل شد: کافه‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، صنعت مد و نمایشگاه‌های بزرگ، زندگی شهری را به کلی تغییر دادند به طوری که می‌توانست مازاد کلانی را از طریق مصرف‌گرایی جذب کند ولی در سال ۱۸۶۸، نظام مالی سقوط کرد. هوسمان از کار بر کنار شد. ناپلئون سوم از سر درماندگی روی به جنگ علیه آلمان بیسمارک آورد و شکست خورد. در خلأ متعاقب، کمون پاریس برخاست: یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای انقلابی در تاریخ شهری سرمایه‌داری که از دل حسرت برای جهانی که هوسمان ویران ساخته بود برآمده بود و آرمانش باز پس گرفتن شهر از سوی کسانی بود که به واسطه‌ی کارهای هوسمان از آنها سلب مالکیت شده بود (هاروی، ۲۰۱۲: ۷ و ۸).

دوم ایالات متحده: در سال ۱۹۴۲ رابرت موزز^۲ با انتشار مقاله‌ای هوسمان را بزرگ‌ترین شهرساز زمان معرفی کرد. او پس از جنگ جهانی دوم همان کاری را با نیویورک کرد که هوسمان با پاریس کرده بود. موزز به حل مسأله‌ی جذب مازاد سرمایه کمک کرد. او برای انجام این کار از مؤسسات مالی و مقررات مالیاتی جدیدی بهره گرفت که اعتبار لازم برای توسعه‌ی شهری را از طریق پرداخت وام تأمین می‌کردند. ایجاد شبکه‌ی راه‌ها، دگرگون‌سازی‌های زیربنایی، توسعه‌ی پیراشهری و طراحی مجدد منطقه‌ی کلان‌شهری، راه حل موزز برای جذب مازاد سرمایه بودند. توسعه‌ی پیراشهری ایالات متحده تنها محدود به مسأله‌ی تأسیسات زیربنایی نبود بلکه شیوه‌ی زندگی شهروندان را تغییر داد و موجب مصرف محصولات جدید، از مسکن گرفته تا وسایل داخلی خانه شد. توسعه‌ی

2- Georges-Eugène Haussmann

1- Robert Moses

پیراشهری چشم‌انداز سیاسی را نیز تغییر داد؛ چراکه مالکیت یارانه‌ای مسکن برای طبقات متوسط، آنان را به دفاع از ارزش‌های مالکیت سوق می‌داد. این طرح با موفقیت، مازاد را جذب کرد و ثبات اجتماعی را تضمین نمود اما این دستاورد به بهای خالی‌سازی مرکز شهر و دامن زدن به ناآرامی‌های شهری در میان کسانی صورت گرفت که از دسترسی به رفاه نوین محروم شده بودند. در سالهای پایانی دهه‌ی ۱۹۶۰، موزز هم وجهه‌ی خود را از دست داد. اگر هوسمان‌گری سهمی در تحرک کمون پاریس داشت، کیفیت بی روح زندگی پیراشهری نیز نقشی اساسی در وقایع ۱۹۶۸ آمریکا ایفا کرد مثلاً فمینیست‌هایی مثل بتی فریدان (۱۹۶۳) پیراشهر را کانون تمام نارضایتی‌های اساسی زنان طبقه‌ی متوسط آمریکایی می‌دانستند (هاروی، ۲۰۱۲: ۹ و ۱۰).

هاروی سپس به نقش شهرگرایی در مقیاس جهانی بر در امان ماندن سرمایه‌داری از سقوط جهانی و خلاص شدن از مازاد سرمایه می‌پردازد؛ طرح‌های زیربنایی عظیم و شهرگرایی در چین، موجب جذب مازاد سرمایه و به نوعی تثبیت سرمایه‌داری جهانی امروزی شده است و به خاطر شدت تقاضای چین برای مواد اولیه، تا حدودی اوضاع اقتصادی (در شیلی و استرالیا و برزیل و آرژانتین) بهبود می‌یابد؛ طرح‌های عظیم شهرسازی در خاورمیانه در نقاطی چون دوی و ابوظبی، سربرآورده‌اند که مازاد ناشی از نفت را به آشکارترین، (از نظر اجتماعی) غیرعادلانه‌ترین و (از نظر زیست‌محیطی) اسراف‌کارانه‌ترین شکل ممکن می‌بلعند.

نکته‌ای که هاروی از مرور برنامه‌های شهرسازی در پاریس و نیویورک و مقیاس جهانی می‌خواهد به آن پردازد این است که آنچه اکنون اتفاق می‌افتد در اساس شبیه دگرگونی‌ای است که به سرپرستی هوسمان در پاریس صورت گرفت چرا که رونق شهری‌گرایی جهانی، بر ساختمان مؤسسات مالی جدید و ترتیباتی برای سازمان‌دهی اعتبار لازم برای تأمین بقای آن استوار بوده است و توسعه‌ی روند شهرگرایی، دگرگونی عظیمی در شیوه‌ی زندگی به همراه داشته است. در جهانی که مصرف‌گرایی، گردشگری، صنایع فرهنگی و دانش‌محور به جنبه‌های اساسی اقتصاد سیاسی شهری تبدیل شده‌اند،

کیفیت زندگی شهری، همچون خودِ شهر، به کالا تبدیل شده است، مجتمع‌های فروشگاه‌ی و مراکز خرید بزرگ، اشاعه یافته‌اند. در این جهان اخلاقیات نئولیبرالی فردباوری مالک‌صفتانه و کناره‌گیری سیاسی از اشکال جمعی فعالیت، الگویی می‌شود برای اجتماعی شدن انسان‌ها. با برآمدن دوران لیبرال‌ها، قدرت طبقاتی مجدداً به برگزیدگان ثروتمند بازگردانده شده است. تحت چنین شرایطی، حفظ آرمان‌های هویت شهری، شهروندی و تعلق، دشوارتر می‌شود. باز توزیع خصوصی شده از طریق اقدامات جنایتکارانه، همواره امنیت فردی را مورد تهدید قرار می‌دهد و سبب درخواست عمومی برای سرکوب پلیس می‌گردد. با حضور پلیس در شهر احتمال بروز جنبش‌های اجتماعی مترقی پایین می‌آید. با این حال چنین جنبش‌هایی وجود دارند و خواستار تغییر شکل شهر به گونه‌ای متفاوت از شکل‌هایی که شرکت‌های عمران و توسعه مطرح می‌کنند، هستند (هاروی، ۲۰۱۲: ۱۵-۱۱).

هاروی معتقد است جذب مازاد از طریق دگرگونی شهری، علاوه بر موارد یاد شده، جنبه‌ی تاریک‌تری هم دارد. جذب مازاد مستلزم یورش‌های مکرر بازسازی شهری بوده است، یورش‌هایی که بعد طبقاتی داشته‌اند، چرا که این فقرا، محرومان و رانده‌شدگان از قدرت سیاسی هستند که پیش و بیش از دیگران از این روند رنج می‌برند. ساختن جهان شهری جدید بر ویرانه‌ی جهان شهری قدیم نیاز به خشونت دارد. هوسمان با استفاده از قدرت سلب مالکیت، با عنوان اصلاح و بازسازی شهری، دل مناطق فقیرنشین قدیمی پاریس را شکافت و آگاهانه جابه‌جایی بخش بزرگی از طبقه‌ی کارگر و دیگر عناصر مهارناپذیر را از مرکز شهر طراحی کرد. هاروی به انگلس ارجاع می‌دهد. به اعتقاد انگلس، بورژوازی کردن مرکز پاریس به بهای شورش در حومه‌های منزوی آن تمام شد که کارگران بیکار و مهاجران را در خود حبس کرده است. هاروی معتقد است این مقاله که در سال ۱۸۷۲ نوشته شده بود، همچنان در مورد توسعه‌ی شهری زمان حال در تمام شهری‌گرایی‌های نظام سرمایه‌داری صدق می‌کند و آن اینک: سرمایه از طریق بازسازی شهری جذب می‌شود، این امر باعث افزایش برخوردها بر سر به چنگ آوردن زمین

گران‌قیمت از جمعیت کم‌درآمدی می‌شود که سال‌های سال آنجا زندگی کرده بودند (هاروی، ۲۰۱۲: ۲۵-۱۹).

او در بخش دوم کتاب، به «شهرهای شورشگر» می‌پردازد. او به نمونه‌های متعدد قیام‌های شهری نظر می‌اندازد - کمون پاریس، به تصرف درآوردن وال استریت و شهر ای آلتوی بولیوی - و به بررسی سازماندهی و ارتباط آنها با منازعات طبقاتی وسیع‌تر جهانی می‌پردازد. هاروی ادعای خود را بر این اساس قرار می‌دهد که استمرار سرمایه‌داری بستگی به تداوم جذب مازادی دارد که توسط رشد روزافزون بی‌وقفه تولید می‌شود. توسعه‌ی شهری، این سرمایه‌ی اضافی را مانند اسفنج به خود جذب می‌کند و این کار اغلب به ضرر نیروی کار و محیط زیست تمام می‌شود؛ کسانی که به ساخته شدن و تداوم شهر کمک می‌کنند به حاشیه رانده می‌شوند و از آن طرد می‌شوند، در مقابل، ثروتمندان، مسحور بازارهای صنعتی و بوتیک‌ها می‌شوند. این پروسه با فردگرایی نئولیبرال تشدید می‌شود و منجر به تکه تکه شدن و جغرافیاهای نابرابر ثروت و قدرت می‌گردد. خود بازار شهر، برای رسیدن به هدف مصرف‌گرایی و توریسم، به استراتژی اقتصادی سرمایه‌گذاری در مراکز خرید، هتل‌ها و استودیوم‌ها می‌پردازد و همان‌طور که ثروتمندان به حوزه‌های فرهنگی یا مراکز خرید سوق داده می‌شوند، فقرا به حاشیه رانده می‌شوند و شهر فقط در دسترس کسانی قرار می‌گیرد که صاحب پول هستند (کلی، ۲۰۱۴: ۴۸۳ و ۴۸۴).

پیشینه‌ی تحقیق:

مفاهیم و نظریات لغور اخیراً و به مدت تقریباً دو دهه است که در میان جامعه‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است. علت این مسأله می‌تواند در دشواری نوشتار لغور و تأخیر در ترجمه‌ی آثار وی به زبان انگلیسی باشد. هاروی یکی از شناخته شده‌ترین اندیشمندانی است که به این نظریه توجه کرده که همان‌طور که پیشتر اشاره شد، مفاهیم حق به شهر و انقلاب‌های شهری لغور را بسط داده و از آنها مدلی برای بررسی گسترش سرمایه‌داری در شهرهای مدرن ارائه داده است (هاروی، ۲۰۱۲). پورسل یکی دیگر از

متفکران شهری است که در ارتباط با حق به شهر لفور مقاله‌ای نظری نوشته است و در آن به مؤلفه‌های حق به شهر و سیاست شهری و شهروندی می‌پردازد و نظریه‌ی لفور را که دارای پیچیدگی‌های نظری بسیاری است تشریح کرده و با اتخاذ دیدگاهی انتقادی، پیشنهادهای در مورد امکان بهبود نظریه و استفاده از آن برای انجام پژوهش‌های جامعه‌شناسی ارائه کرده است (پورسل، ۲۰۰۲).

مفاهیم حق به شهر و انقلاب‌های شهری، به معنای لفوری آن، قدمت چندانی در تاریخ جامعه‌شناسی شهری ایران ندارند، اما در سال‌های اخیر مورد اقبال پژوهشگران واقع شده‌اند. برای نمونه محمود شارع‌پور و لادن رهبری، در مقاله‌ای با عنوان "جنسیت و حق به شهر"، به آزمون نظریه‌ی لفور در شهر تهران پرداخته‌اند و در بررسی حق به شهر از دو مؤلفه‌ی اختصاص‌دهی به خود و مشارکت استفاده کرده‌اند. در تحلیل رگرسیون لجستیک به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر وجود دارد و مشارکت زنان در شهر و اختصاص‌یابی فضای شهری به زنان کمتر از مردان است (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳). پژوهش دیگری که مفهوم حق به شهر را در مرکز توجه خود قرار داده است، مقاله‌ی مهرداد جواهری پور با عنوان "محله‌های فرودست شهری و حق به شهر" است. او در این پژوهش به موردپژوهی محله‌ی خاک‌سفید شهر تهران پرداخته است و اثر سیاست‌گذاری‌های شهری، بازار و قیمت زمین را بر شکل‌گیری محله‌های فرودست مورد بررسی قرار داده است (جواهری‌پور، ۱۳۹۴). نظر به دیدگاه‌هایی که از لفور و هاروی درباره‌ی حق به شهر و انقلاب شهری مطرح شد، حال با روشی تاریخی و اسنادی به شهر تهران پرداخته خواهد شد:

تهران دوره‌ی پهلوی اول: شروع نوسازی، توسعه‌ی زیربنایی و سکولار شدن چهره‌ی

شهر

به اعتقاد لفور فضایی که به صورت اجتماعی تولید می‌شود، بر افکار و اعمال افراد تأثیر می‌گذارد و می‌تواند وسیله‌ای برای اعمال کنترل، سلطه و قدرت باشد. از نظر او فضا ماهیتی سیاسی دارد و ابزاری هژمونیک است برای حفظ و بازتولید روابط سلطه. بر این

اساس می‌توان توجه و بی‌توجهی حکومت‌ها به فضاهای خاص را معنادار تلقی کرد و از بررسی نوع مواجهه‌ی آنها با فضا، یا فضاهایی که تولید می‌کنند به معناهای سیاسی و هژمونیک فضا پی برد. به عنوان مثال در زمان فتحعلیشاه قاجار، به امکان مذهبی توجهی ویژه می‌شود؛ مثلاً برای زینت شهر به ساختن مساجد روی آورده می‌شود (هیلن براند، ۱۹۸۶، به نقل از مدنی پور، ۱۳۸۱: ۴۷)، یا فیضیه‌ی قم راه‌اندازی می‌شود و گنبد مسجد قم مطلقاً می‌شود (آوری، ۱۳۷۳: ۶۹). در چنین شرایطی فضاهای تولید شده، می‌توانند افکار عمومی را متوجه اهمیت فضاهای مقدس و نهاد روحانیت کنند. در چنین فضایی وقتی ایران وارد جنگ با روس‌ها می‌شود، نهاد روحانیت، از اقتدار لازم برای بسیج نیروی مبارز علیه روس‌ها برخوردار است بنابراین وقتی روحانیون در جهادهای خود ملت مسلمان را به مقابله با روس‌های کافر دعوت می‌کنند، مردم برای ادای این فریضه‌ی دینی بسیج می‌شوند. در دوره‌ی رضاشاه اما چنین تفکری حاکم نیست. در این دوره شهرها به صورتی مدرن سامان‌دهی می‌شوند و به جای فضاسازی اسلامی، فضاسازی مدرن اروپایی الگو قرار می‌گیرد. چون اینگونه مدرن شدن با نهاد روحانیت در تعارض قرار می‌گیرد، روحانیت تضعیف می‌شود و فضاهای دینی مرتبط با روحانیت از مرکز توجه عموم عقب رانده می‌شود. در عوض برای خالی نبودن فضا از روحیه‌ی ملی‌گرایی، فضاهای ایران باستان احیا می‌شوند. تصور در آن دوره بر این بود که برای حفاظت از آب و خاک ایران، داشتن یک ارتش مدرن قوی، کفایت می‌کند به این ترتیب مثلاً در این دوره سمبل سربازان هخامنشی از دوره‌ی ایران باستان احیا شد.

در دوره‌ی پهلوی اول در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰ شمسی به علت تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، شهر تهران، چهره‌ی یک جامعه‌ی اداری و صنعتی به خود گرفت. به علت سرعت رشد شهر و با هدف ایجاد تغییرات بنیادین، در سال ۱۳۱۱ تخریب باروی قدیمی شهر آغاز شد. در این دوره بافت نامنظم و ارگانیک دوره‌های قبل، جای خود را به یک بافت منظم و شطرنجی از ساختمان‌ها و شبکه‌ی راه‌ها داد (بهزادفر، ۱۳۹۰: ۱۰۰ و ۱۰۱). تهران در دوره‌ی رضاشاه، تهران زمان قاجار را در چهار جهت

پیرامونی آن در برگرفت و آن را از درون و بیرون بازسازی کرد. هویت شهری تهران در این دوره، ایدئولوژیک بود؛ هرچند که از تهران دوره‌های پیشین تأثیر می‌پذیرفت اما با آن با خشونت رفتار می‌کرد و دروازه‌ها و برخی بناهای آن را تخریب می‌کرد. در عوض از فرهنگ باستانی و فرهنگ اروپایی تأثیر می‌پذیرفت مثلاً کاخ وزارت امور خارجه با الهام از کعبه‌ی زرتشت ساخته شد و آندره گدار فرانسوی موزه‌ی ایران باستان را با الهام از کاخ تیسفون دوران ساسانی ساخت. هنرستان دخترانه‌ای که پیرامون میدان توپخانه ساخته شد نیز سمبلی بود از به کارگیری عناصر مدرن معماری. علاوه بر این، میدان توپخانه از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ به شکلی تخریب و تجدید بنا شد که امکان عبور سواره در آن مهیا شود (حائری، ۱۳۷۸: ۷۹ و ۸۰).

امر دیگری که در این دوره در فضای اجتماعی شهر تغییر ایجاد کرد، فرمان کشف حجاب بود که سیمای شهر را متحول کرد. البته روی دیگر سکه‌ی این فرمان این بود که حق به تردد شهری، از برخی از زنانی که خود یا خانواده‌هایشان مایل نبودند که آنها بی‌حجاب در انظار حاضر شوند، سلب می‌شد. از دیگر نتایج این فرمان، چیزی است که فاطمه صادقی، آن را تقویت روند ابژه‌سازی از زنان می‌نامد، چیزی که حاصل آن، زن جنسی شده‌ی دوره‌ی پهلوی دوم بود، و الگویی از زن مصرف‌کننده را در خود داشت که نقش‌های کلیشه‌ای زنان، مثل زیبا بودن، ابژه‌ی میل مردانه بودن، جلب توجه و ... را به همراه داشت (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۹).؛ تصویری که بعدها به وفور در فیلم‌های فارسی و سردر سینماها، ترسیم می‌شد و با حضور خود بر شهر و حیات شهری اثر می‌گذاشت.

در اینجا لازم است بر نظر هاروی تأکید کنیم که توسعه یافتن و بهبود شرایط زندگی روزمره البته بسیار ضروری و مفید بود، اما مشکل در اینجا بود که این چاره‌جویی به نحو بوروکراتیک سازماندهی شده بود و دولتی آن را عملی می‌کرد که بویی از مشارکت دموکراتیک نبرده بود و تصویری از پویایی و سرزندگی نداشت؛ دولتی که تأثیری مستقیم و قوی در سرمایه‌گذاری داشت و صرفاً روابط سلطه‌ی طبقاتی را در شهر حک می‌کرد؛ چیزی که با ملی شدن صنعت نفت در دوره‌ی بعد و بالارفتن درآمدهای نفتی در دوره‌ی

بعد، نمود بیشتری یافت.

تهران دوره‌ی پهلوی دوم

مهمترین اقدامات دولتی که در زمان پهلوی دوم، بر طبقات اجتماعی، شهر و سیمای شهری بیشترین تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم را گذاشتند، عبارتند از:

۱- ملی شدن صنعت نفت و بالا رفتن قیمت نفت

۲- انقلاب سفید و اصلاحات ارضی در اوایل دهه‌ی ۴۰

۳- تصویب و اجرای اولین طرح جامع ۲۵ ساله‌ی شهری در اواسط دهه‌ی ۴۰

۱- ملی شدن صنعت نفت و بالا رفتن قیمت نفت

در ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ایران در ازای هر بشکه نفت، ۸ سنت از شرکت نفت انگلیس دریافت می‌کرد؛ همان زمان عربستان بشکه‌ای ۵۶ سنت حق امتیاز می‌گرفت. وقتی ایران خواهان تجدید نظر در میزان حق امتیاز شد، شرکت نفت (انگلیس) تنها با یک قرارداد الحاقی موافقت کرد که حق امتیاز ایران را از ۴ شلینگ به ۶ شلینگ افزایش می‌داد. مصدق مانع تصویب رسیدن آن در مجلس شد. کمیسیون نفت مجلس، پیشنهاد ملی کردن نفت را به مجلس داد. مجلس شورای ملی و مجلس سنا پیشنهاد کمیسیون را به تصویب رساندند. در عوض دولت بریتانیا، دست به سازماندهی تحریم نفت ایران در سطح بین‌الملل زد. ایران به ناچار سیاست اقتصاد بدون نفت را در پیش گرفت. بخشی که بر اثر بحران نفت بیشترین آسیب را دید خود دولت بود که در نهایت هم با کودتای ۱۳۳۲، قدرت‌ش را از دست داد. شاه در ۱۳۳۳ با کارتل بین‌المللی نفت یا کنسرسیوم به توافقی دست یافت که شرایط آن به مراتب پایین‌تر از شرایط ملی شدن نفت بود و به فاصله‌ی یک دهه، ایران را به یک دیکتاتوری سلطنتی متکی به قدرت سرکوبگر ارتش و درآمد نفت تبدیل کرد (فوران، ۱۳۸۶: ۴۴۵ و ۴۶۱). با وجود استعمار ایران از سوی کنسرسیوم، درآمد نفتی ایران مخصوصاً پس از تشکیل اوپک در ۱۳۳۹ و جنگ‌های اعراب و اسرائیل در ۱۳۴۶ و ۱۳۵۲ که خطر تحریم نفتی، غرب را تهدید می‌کرد، بالا و بالاتر می‌رفت. جدول زیر نشان دهنده‌ی افزایش درآمد نفتی ایران از زمان توافق با کنسرسیوم تا بیست و دو سال

بعد است:

جدول ۱: درآمد نفتی ایران از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۵

سال	۱۳۳۳	۱۳۳۵	۱۳۳۹	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۷	۱۳۵۰	۱۳۵۳	۱۳۵۵
درآمد نفتی ایران	۳۴	۱۸۱	۳۵۸	۴۳۷	۵۵۵	۹۵۸	۱/۲	۵	۲۰
	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیارد دلار	میلیارد دلار	میلیارد دلار

به نقل از آبراهامیان، ۱۳۸۰، ۵۱۶ و ۵۲۵

با افزایش قیمت نفت، و سرازیر شدن پول‌های حاصل از فروش نفت به ایران، با همان چیزی مواجهیم که هاروی، «سرمایه‌ی اضافی» می‌خواند. ایران نیز مانند فرانسه و آمریکا، آنچنان که هاروی توصیفشان کرده بود، برای حل مسأله‌ی مازاد سرمایه، به توسعه‌ی زیربنایی روی آورد.

تا قبل از رشد درآمدهای نفتی، اقتصاد ایران حول زمین‌داری می‌گشت، اما پس از آن رابطه‌ی دولت و بخش خصوصی از رابطه‌ی دولت با سرمایه‌داری تجاری سنتی بازار و زمین‌داران به سرمایه‌داران صنعتی تغییر کرد و زمین‌داران و بازاریان که در دهه‌ی ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ از دولت در برابر جنبش‌های کارگری و اقدامات حزب توده، حمایت می‌کردند، قربانی حمایت خود شدند و بیشترین ضرر را بردند؛ زمین‌داران اقتدار و جایگاه اجتماعی خود را در روستاها از دست دادند و تجار متحد آنها در شهرها با رشد صاحبان صنایع در سال‌های بعد در معادلات حوزه‌ی اجتماع و سیاست به حاشیه رفتند. انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، پایانی بود بر حمایت بازاریان و تجار بازاری از دولت (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۸۴: ۲۳۶ و ۲۳۷).

۲- انقلاب سفید و اصلاحات ارضی در اوایل دهه‌ی ۴۰

شاه در ۱۳۴۱ با فشار رئیس‌جمهور آمریکا، کندی، ناگزیر به اصلاحات ارضی روی آورد سپس با بهره‌برداری از آن، طرح شش ماده‌ای انقلاب سفید را به فراندوم گذاشت. تا این زمان سیاست شاه مبنی بر جذب طبقات سنتی و نظارت شدید بر طبقات جدید بود، اما از اینجا ورق برگشت؛ طبقات متوسط سنتی و بازار و روحانیون این طرح را در مغایرت با منافع خود می‌دیدند. امام خمینی نخستین مخالف‌های خود با رژیم شاه را از

همین‌جا آغاز کرد. در خرداد ۱۳۴۲، هزاران تن از مغازه‌داران، روحانیون، کارمندان، آموزگاران، دانش‌آموزان و دانشجویان، کارگران مزدبگیر و بیکار علیه شاه به خیابان‌ها ریختند. قیام سه روز به طول انجامید، اما رژیم آن را سرکوب کرد، و امام خمینی به ترکیه تبعید شد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۵۲۴-۵۱۶).

در این دوره شاهد برداشتن گامی عمده به سوی توسعه‌ی اقتصادی بازار با رفع موانع ماقبل سرمایه‌داری و تلاش برای تقویت بخش خصوصی هستیم. این اقدامات به دست دولتی انجام می‌شد که با ماهیتی خودکامه، کنترل انحصاری درآمد روزافزون نفت را در دست داشت و به سوی ایجاد یک سرمایه‌داری دولتی گرایش می‌یافت (کدی، ۱۹۸۱: ۱۶۰، به نقل از مدنی پور، ۱۳۸۱: ۲۹). در جریان اصلاحات ارضی که تا سال ۱۳۵۰ طی مراحل سه‌گانه به انجام رسید، نظام ارباب رعیتی که مانعی بر سر راه توسعه و همچنین کنترل دولت مرکزی بر مناطق خارج از شهرها قلمداد می‌شد، تا حد زیادی برچیده شد (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۲۹). فرایند اصلاحات ارضی، اربابان را ترغیب کرد تا هرچه بیشتر جذب شهرها شوند و به خریدن زمین‌های شهری سوقشان داد. از طرف دیگر توزیع نابرابر زمین، موجب شد برخی روستاییان زمین مساعدی نصیبشان نشود، برخی هم که خوش‌نشین بودند و صاحب نسق نبودند، اصلاً به زمینی دست نیافتند. اینان کسانی بودند که در آرزوی زندگی بهتر، راهی شهرها شدند و در محلات تهی‌دست‌نشین و حاشیه‌ای شهرها در بدترین شرایط زندگی، ساکن شدند. این تهی‌دستان عمدتاً از طریق مشاغل غیرمهارتی و ساختمانی و انواع مختلف کارهای فصلی که هیچ امنیت شغلی در آن وجود نداشت، گذران زندگی می‌کردند. آنان اغلب در اغذیه‌فروشی‌ها یا به عنوان فروشنده‌ی خیابانی، واکسی، ماشین پاک‌کنی، فروشندگی بلیط بخت‌آزمایی، دربان، سرایدار، فروشنده در فروشگاه‌ها، پیشخدمت یا باربر در اقتصاد زیرزمینی بی‌سر و ته به کار مشغول بودند (بیات، ۱۳۷۹: ۶۶).

بنابراین در نتیجه‌ی افزایش قیمت نفت، میزان درآمد نفتی افزایش قابل توجهی یافت و در نتیجه‌ی سیاست‌های اعمال شده در اصلاحات ارضی، شمار مهاجران روستایی به

شهرها که در جستجوی کار برای تأمین زندگی خود هستند، نیز افزایش درخور توجهی داشت. این همان چیزی است که هاروی از آن با عنوان بحران مازاد سرمایه و بیکاری یاد می‌کند؛ همان بحرانی است که به گمان او هوسمان و موزز در پاریس و نیویورک، با روی آوردن به توسعه‌ی زیربنایی شهری، به رفع آن پرداختند و سرمایه‌ی اضافی و نیروی بیکار را صرف بازسازی این شهرها کردند. در ایران نیز تصویب و اجرای طرح جامع ۲۵ ساله‌ی شهری، نقشی مثل برنامه‌های شهری هوسمان داشت که به آن پرداخته خواهد شد.

۳- تصویب و اجرای اولین طرح جامع ۲۵ ساله‌ی شهری در اواسط دهه‌ی ۴۰

ابتدا لازم است به این بحث پرداخته شود که شهرنشینی در تهران، به عنوان یکی از شهرهای ایران، چه تفاوتی با شهرنشینی در اروپا و آمریکایی دارد که لغور و هاروی به آن پرداخته‌اند؛ شهرنشینی از حیث بنیان اقتصادی همواره نیازمند نوعی از مازاد اقتصادی است. در ایران مازاد اقتصادی نفتی در دست دولت متمرکز شده است، بدون آنکه بخش خصوصی در تمرکز آن سهمی داشته باشد. این مازاد سپس از طریق برنامه‌های عمرانی و بودجه‌های دولتی و انواع اعتبارات به بخش‌های دیگر اقتصاد انتقال می‌یابد و به سرمایه‌گذاری‌های مختلف بدل می‌گردد. حجم سرمایه‌گذاری‌ها بستگی به تقاضای جهانی برای نفت و میزان صادرات این محصول و در نهایت حجم مازاد اقتصادی حاصل از آن دارد. از طرف دیگر با افزایش سرمایه‌گذاری شهری و رونق زندگی شهری، این رونق عامل توسعه‌ی فعالیت‌های مختلف از جمله فعال شدن بخش ساختمان و در نهایت عامل ایجاد اشتغال و جذب جمعیت بیشتر نیز می‌شود. مشکلی که این رونق شهری به دنبال دارد، در واقع مشکل پاسخگویی به نیازهای روزافزون جامعه‌ی شهری است. بر خلاف کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی که بخش خصوصی در پاسخگویی به نیازهای روزافزون شهری (اعم از زیرساختی و غیرزیرساختی) نقش فعالی داشت، در ایران به دلیل عدم اتکای شهرنشینی به مازاد اقتصادی تولیدی (اعم از کشاورزی و یا صنعتی) و تمرکز این مازاد در دست دولت، رشد بخش خصوصی موکول به اعتبارات و حمایت‌های دولتی بوده و تنها در سرمایه‌گذاری‌های ثانوی از جمله سرمایه‌گذاری در بخش

ساختمان سهم عمده را بر عهده دارد. بدین ترتیب، شهرنشینی سریع به صورت شهرنشینی مشکل‌زا نمایان می‌شود (حسامیان و همکاران، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۳).

از طرف دیگر میزان مهاجرت‌ها هم از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، افزایش می‌یافت. بیشترین میزان مهاجرت از مقدار کل جابه‌جایی‌ها، به تهران صورت گرفته است. تا سال ۱۳۵۶ حدود ۵۰ درصد کل مهاجران کشور جذب تهران شده بودند. تهران با حدود ۵ میلیون نفر جمعیت در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۱۰ درصد کل جمعیت کشور را در خود جای داده بود (حسامیان و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۸ و ۱۲۲). این مازاد سرمایه و مازاد نیروی کار به طور فزاینده‌ای به محیط ساخت و ساز هدایت شدند و بافت شهری تهران با سرعتی بیش از پیش رشد کرد. ساخت‌وسازهای جدید که بر شکوفایی نفتی دهه‌ی ۵۰ متکی بود، در اشکال متفاوتی از ساختمان‌های کوتاه‌مرتبه تا بناهای بلندمرتبه و از مجتمع‌های واحد تا شهرک‌های بزرگ صورت می‌گرفت و پایه‌های یک کلان‌شهر پیچیده و پیوسته در حال گسترش را بنیان می‌نهاد (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۳۱ و ۳۲).

مهم‌ترین اتفاقی که در عرصه‌ی سازمان فضایی شهری تهران در دوره‌ی پهلوی دوم رخ داد تهیه و تصویب اولین طرح جامع ۲۵ ساله‌ی شهر تهران بود. اهداف این طرح مشخص کردن چگونگی استفاده از اراضی شهری، احداث و توسعه‌ی شبکه‌ی معابر (عمدتاً معابر سواره‌رو)، مشخص کردن میزان بهره‌وری از ارتفاع و تجمع در واحد سطح (تراکم جمعیتی و ساختمانی) و تعیین محدوده‌ی توسعه‌ی شهر تهران بود. این طرح فرایند مداخله در سازمان فضایی را به صورت نهادی و عمیق مطرح کرد و تأثیر قاطعی بر توسعه‌ی ناپیوسته‌ی تهران و گسست کالبدی و افت کیفی فضا بر جا نهاد. اعمال ضوابط طرح جامع بر شهر تهران به ایجاد تمایزهای قاطعی در سازمان فضایی شهر منجر شد. طبقات اقتصادی-اجتماعی بالا در شمال، طبقات پایین در جنوب و طبقات متوسط در مرکز تهران از شرق تا غرب مسکن گزیدند. به همراه گران شدن زمین و هزینه‌های زندگی در تهران، فقیرانه‌ترین سکونتگاه‌های شهری نیز با نازل‌ترین کیفیت و امکانات، در

خارج از محدوده‌ی استحفاظی طرح جامع، در حومه‌ی شهر بنا شدند. جدول زیر به سه عاملی که در بالا توضیح داده شدند و نقشی که هر یک در توسعه‌ی شهری داشتند پرداخته است:

۱- ملی شدن صنعت نفت و بالا رفتن قیمت نفت	ایجاد مازاد سرمایه
۲- انقلاب سفید و اصلاحات ارضی در اوایل دهه‌ی ۴۰	ایجاد نیروی بیکار (مهاجران از روستاها)
۳- تصویب و اجرای اولین طرح جامع ۲۵ ساله‌ی شهری در اواسط دهه‌ی ۴۰	برای حل بحران حاصل از مازاد سرمایه و نیروی کار، سیاست توسعه‌ی زیربنایی شهر مدنظر قرار گرفت و طرح جامع تدوین شد. طرحی در فضای شهری، تمایزهای قاطعی میان طبقات ایجاد می‌کرد: تمایز میان طبقات بالا و طبقات پایین و تمایز میان طبقات متوسط جدید و طبقات متوسط قدیمی

در این زمان کالای وارداتی و مفهوم واردات به جای درون‌زایی می‌نشیند، چهره‌ی شهر هم وارداتی می‌شود. مهمترین کالای وارداتی اتومبیل است و سازمان فضایی تهران، تمام تلاش خود را برای پذیرایی از اتومبیل‌ها و احداث خیابان متبلور می‌کند و آسفالت، بلوار، دسترسی سواره، ایدئولوژی حاکم در سازمان فضایی تهران می‌شود و چیزی که در این میان فراموش می‌شود، ایجاد فضا برای تجمعات و حضور مردم در عرصه‌ی شهر است. البته فضاهایی همچون پارک‌ها، استادیوم‌های ورزشی و سالن‌های اجتماعات به شهرنشینان عرضه شده بودند، اما حضور شهرنشینان در این فضاها مشروط شده بود، چراکه نظارت و مدیریت و مالکیت این فضاها متعلق به دولت و شهرداری بود. برنامه‌ریزان شهری، حضور شهرنشینان در شهر را محدود به حضور در ماشین‌ها و حضور در مکان‌های بسته (فروشگاه‌ها، مغازه‌ها، مساجد، منازل، سینماها، دیسکوها، کازینوها و...) و نیمه بسته (پارک‌ها، استادیوم‌ها و...) شهری در نظر می‌گرفتند؛ و بنابراین شهر بیشتر به معنای معابر شهری مورد توجه بود. به عبارت دیگر شهر معبری دانسته می‌شد که افراد (عمدتاً در ماشین‌هایشان) از آن عبور می‌کنند تا از فضایی بسته و نیم

بسته‌ی به فضایی بسته و نیمه بسته‌ای دیگر بروند. با محدود شدن معنای شهر، به معبر شهری، مفهوم حق به شهر هم محدودتر می‌شد.

در بحث حق به شهر، علاوه بر بحث فاصله‌ی طبقاتی فقیر و غنی، وضعیت طبقه‌ی متوسط سنتی هم، درخور توجه است؛ مراکز خرید جدید با شعبات متعدد خود در سطح شهر، منافع بازاریان مرکز شهر را تهدید می‌کردند، هر چه بر زرق و برق مراکز جدید خرید افزوده می‌شد، از رونق و نشاط بازار سنتی، کاسته می‌شد و آنچه که از بازار و خیابان‌های اطرافش بر جا ماند، بافتی فرسوده بود که مشتری‌های بسیاری را از دست داده بود. علاوه بر اقتصاد، بحث تفاوت‌های فرهنگی پاره‌طبقات متوسط هم از اهمیت بالایی برخوردار است. طبقه‌ی متوسط شهری تهران در آن زمان، شامل طبقه‌ی متوسط سنتی (روحانیون و بازاری‌ها)، و طبقه‌ی متوسط جدید (کارمندان حقوق‌بگیر دولت، دانشجویان، روشنفکران، مهندسان و ...) می‌شد. مراکز تفریحی‌ای که برای جوانان در نظر گرفته شده بود، عمدتاً در تضاد با ارزش‌های طبقه‌ی متوسط سنتی بودند و بیشتر در جهت ایجاد فضایی غربی، سکولار و مصرف‌گرا بودند. به این ترتیب استفاده از تفریحات متعارف ظاهراً حقی عمومی بود، ولی عملاً طبقات متوسط سنتی از آنها بهره نمی‌بردند. روحانیون از ناتوانی و یا بی‌میلی مقامات در جلوگیری از آنچه انحطاط فزاینده‌ی اخلاق عمومی قلمداد می‌کردند، ناراحت بودند و مشکلات اجتماعی را ناشی از آسان‌گیری مسائل اخلاقی می‌دانستند و بر این باور بودند که تنها چاره‌ی این مشکلات اجرای دقیق قوانین مذهبی است. آنها معتقد بودند که رژیم در رویارویی با فساد اخلاقی و زدودن خیابان‌ها از بی‌بندوباری‌ها شکست خورده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۵۸۴). به همین دلیل وقتی شریف امامی در شهریور ۱۳۵۷ جایگزین آموزگار شد، برای تأمین نظر طبقه‌ی متوسط سنتی دست به اقداماتی زد که بستن ۵۷ قمارخانه‌ی وابسته به بنیاد پهلوی یکی از آنها بود.

خاستگاه طبقاتی انقلابیون: از ۲۸ آبان ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

به گفته‌ی لفور، نفس ساخته شدن فضای شهری به بروز جنبش‌های شهری میدان

می‌دهد. در انقلاب سال ۱۳۵۷ می‌توان با استناد به گفته‌ی لفور ادعا کرد که شهر به افرادی که خود را محروم از حق به شهر می‌دانستند، مجال پیوستن به جنبش‌های شهری داد. موجی از جمعیت در خیابان‌ها راه افتاده بود؛ جمعیتی که قصدشان نه عبور از شهر، که حضور در شهر و اعتراض به برخی ابژه‌های شهری بود: به ادارات پلیس و دفاتر حزب رستاخیز و مجسمه‌های خاندان پهلوی که نماد حکومت پهلوی بودند؛ به هتل‌های لوکس که در خدمت ثروتمندان و سرمایه‌داران داخلی و خارجی بودند؛ به مشروب‌فروشی‌ها و برخی سینماها که اصول اخلاقی بازاریان طبقه متوسط را نادیده می‌گرفتند؛ به بانک‌ها که به حرام بودن ربا در اسلام توجه نمی‌کردند، علیه بازرگانان جزء تبعیض قائل می‌شدند و در مالکیت خانوادگی سلطنتی، دولت و ثروتمندان قرار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۶۲۵ و ۶۲۶).

مهم‌ترین عامل، در بررسی روند تبدیل مطالبه‌ی حق به شهر، به انقلاب شهری، به تعبیر هاروی، استخراج نیروهای اجتماعی است. مخالفان شهری در انقلاب ایران ذیل چهار دسته قرار می‌گیرند:

۱- طبقه‌ی متوسط جدید روشنفکر: این طبقه شامل روشنفکران و دانشجویانی می‌شد که به دلیل حضور در محیط‌های آکادمیک داخلی و خارجی، مفهوم «حق» برایشان معنایی حداکثری داشت. آنان در جستجوی حقوق شهروندی دست به اعتراض علیه رژیم پهلوی زدند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۶۲۳).

۲- طبقات متوسط سنتی: این طبقه شامل مغازه‌داران، بازرگانان، صاحبان کارگاه‌ها و تاجران بازاری؛ سرمایه‌گذاران نسبتاً ثروتمندی که بیرون از بازار سرمایه‌گذاری کرده بودند؛ روحانیون می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۵۳۲). با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، سیاست‌های رژیم در برابر این طبقه متحول شد، متعاقب این چرخش، قیام ۱۳۴۲ درگرفت اما رژیم مخالفان را سرکوب و اوضاع را آرام کرد تا این‌که در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ در نتیجه تزریق دلارهای نفتی از طریق برنامه‌های بلندپروازانه‌ی توسعه، تورم پدیدار شد. رژیم مسئولیت تورم را به گردن جامعه‌ی تجاری انداخت و به سراغ

مغازه‌داران و تجار خرده‌پا رفت و به اعمال نظارت دقیق بر قیمت کالاها پرداخت و بسیاری از تجار خاطی را تبعید، زندانی و جریمه کرد. در این شرایط بازاریان به متحد سنتی خود، علما، روی آوردند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۶۱۳-۶۱۵).

۳- مزدبگیران و کارگران شهری: این افراد دیرتر از طبقات متوسط، به صف انقلابیون پیوستند. با به صحنه آمدن طبقه‌ی کارگر پیروزی نهایی انقلاب اسلامی ممکن شد. علت ورود این طبقه به عرصه‌ی تظاهرات، رکود اقتصادی‌ای بود که در نتیجه اقدام ضد تورمی آموزگار رخ داد. جمشید آموزگار کوشید با کند کردن گردش چرخ‌های اقتصاد، هزینه‌ی روزافزون زندگی _عامل اقتصادی عمده‌ی نارضایتی طبقه‌ی متوسط_ را پایین بیاورد. با این اقدام می‌خواست با پدید آوردن کسادِ ضعیف، تورم را مهار نماید. این اقدام منجر به کاهش دستمزدها و ظهور بیکاری شد و به نارضایتی مزدبگیران و کارگران شهری انجامید و چندین اعتصاب صنعتی به دنبال داشت؛ بنابراین سیاست اقتصادی جمشید آموزگار بدون کاهش دادن نارضایتی طبقه‌ی متوسط، به اعتراضات طبقه‌ی کارگر منجر شد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۶۳۱-۶۲۹).

۴- مستضعفان: در آخرین طبقه کسانی قرار داشتند که به دلیل مشکلات و دغدغه‌های معاش دیرتر و کمتر از همه در صف انقلابیون قرار گرفتند: حاشیه‌نشینانی که در سخنرانی‌های اوج انقلاب (آبان ۱۳۵۷) با نام قرآنی مستضعفان مورد توجه قرار گرفتند و انقلاب یکی از اهداف اساسی خود را تحقق آمال آنان معرفی کرد. گسترش این گروه شهری فاقد امتیاز، نتیجه‌ی سیاست‌هایی بود که رضاشاه و محمدرضاشاه از سال ۱۳۰۹ به این سوی در پیش گرفته بودند (بیات، ۱۳۷۹: ۵۵). پس از اصلاحات ارضی رشد این روند شدت گرفت. این گروه جدید از مردم که غالباً پس از اصلاحات ارضی از روستا به شهر مهاجرت کرده بودند و قادر نبودند هزینه‌های یک زندگی شهری در تهران را بپردازند، به آلونک‌نشینی و حاشیه‌نشینی روی آورده بودند.

جمع‌بندی:

در پی افزایش مازاد اقتصادی ناشی از بالا رفتن قیمت نفت و افزایش نیروی کار ناشی از

مهاجرت‌های روستایی به شهرها، دولت که به سبب در دست داشتن درآمدهای نفتی سرمایه‌گذار شماره‌ی یک در ایران محسوب می‌شد، به توسعه‌ی هوسمانی شهر روی آورد. توسعه‌ای که به تعبیر هاروی به خودی خود، منفی نبود، اما به این دلیل که بویی از مشارکت دموکراتیک نبرده بود، روابط سلطه‌ی طبقاتی را در شهر حک می‌کرد و شکاف میان فقیر-غنی و سنت-مدرنیته را تقویت می‌کرد. این همان چیزی بود که در ادبیات روشنفکری منتقد آن دوره هم تفوق داشت.

از سوی دیگر آهنگ سریع توسعه‌ی حجم پول در گردش را بالا برد. این امر منجر به تورم شد. دولت مسئولیت آن را به گردن جامعه‌ی تجاری و بازار انداخت و با قانون مبارزه با گران‌فروشی به جنگ مغازه‌داران و تاجر خرده‌پا رفت و بسیاری از آنان را جریمه و زندانی کرد. با این کار بازاریان دست از حمایت رژیم برداشتند و به روحانیونی که از زمان تصویب اصلاحات ارضی و انقلاب سفید مخالف رژیم بودند، پیوستند. جمشید آموزگار برای رفع مشکل تورم، رکود اقتصادی ایجاد کرد، با این کار، طبقه‌ی پایین جامعه هم با از دست دادن رفاه و بعضاً شغلی که ظرف چند سال اخیر به دست آورده بودند، به نیروی مخالف رژیم بدل شدند و به صف مخالفانی که تا آن زمان صرفاً از طبقه‌ی متوسط جدید و سنتی بودند، پیوستند. به این ترتیب بدنه‌ی نیروهای مخالف رژیم شکل گرفت. رژیمی که مؤلفه‌های اصلی آن سرمایه‌داری دولتی و وابستگی به سرمایه‌داری جهانی (مخصوصاً آمریکا) بود. اتحاد این دو مؤلفه به رژیم شاه قدرت کنترل و سلطه بر کلیه بخش‌های جامعه را می‌داد.

وقتی که نیروهای انقلابیون به تخریب ابژه‌های شهری مربوط به سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و ابتذال روی آوردند، در پی احقاق حق‌شان بر شهر بودند. همان طور که هاروی می‌گوید آنان برای رسیدن به حق به شهر، نیازمند انقلابی شهری بر ضد سرمایه‌داری بودند. این انقلاب همان قدر که ضد سرمایه‌داری دولتی رژیم بود، ضد سرمایه‌داری غربی و مظاهر سکولار غرب در شهر هم بود. در این میان آنچه که در روزشمار روزهای انقلاب حائز توجه است، تخریب این مظاهر اعم از بانک‌ها، سینماها،

کاباره‌ها، مشروب فروشی‌ها، و... است. و همین ماهیت ضدسرمایه‌داری انقلاب ایران است که ماهیت اسلام‌گرای آن را در تطابق با نظریات پسااستعماری و پساتوسعه‌ای قرار می‌دهد و به آن معنایی و رای بازگشت به گذشته‌های دور می‌بخشد.

منابع:

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۰). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی گل محمدی، احمد و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آوری، پیتر. (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله‌ی قاجاریه*، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات عطایی.
- امیری، نادر و رضایپور، آرش. (۱۳۹۱). «هنری لفور و تولید فضای اجتماعی»، *جامعه، فرهنگ و رسانه*، شماره‌ی ۴، صص ۱-۱۷.
- بهزاد فر، مصطفی. (۱۳۹۰). *هویت شهر: نگاهی به هویت شهر تهران*، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- بیات، آصف. (۱۳۷۹). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*، ترجمه‌ی سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: شیرازه.
- جواهری‌پور، مهرداد. (۱۳۹۴). «محل‌های فرودست شهری و حق به شهر: موردپژوهی محل‌های خاک‌سفید شهر تهران»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۲.
- حائری، محمدرضا. (۱۳۷۸). «فضای سیاسی و سیاست فضا در شهر تهران»، *گفتگو*، شماره‌ی ۲۶، صص ۸۵-۶۹.
- حسامیان، فرخ و همکاران. (۱۳۸۳). *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- رهبری، لادن و محمود شارع‌پور. (۱۳۹۳). «جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه‌ی لفور در تهران»، *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، دوره‌ی چهاردهم، شماره‌ی ۱، صص ۱۴۱-۱۱۶.
- سعیدی، علی اصغر و شیرین کام، فریدون. (۱۳۸۴). *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره‌ی پهلوی: سرمایه‌داری خانوادگی خاندان لاجوردی*، تهران: گام نو.
- صادقی، فاطمه. (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره‌ی پهلوی اول)*، تهران: قصیده سرا.
- فکری، محمد. (۱۳۹۲). «پرونده ویژه بررسی کتاب حق به شهر: ریشه‌های شهری، بحران‌های مالی»، *علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۶۶، صص ۷۶-۷۴.
- فوران، جان. (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا*

سالهای پس از انقلاب اسلامی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

- مدنی پور، علی. (۱۳۸۱). **تهران ظهور یک کلانشهر**، ترجمه‌ی حمید زرآزوند، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- Harvey, David (2012), "Rebel Cities: From The Right to the City to Urban Revolution", Verso.
 - Hillenbrand, R (1986), "Architecture, VI. Safavi to Qajar", in E. Yarshater. ed., *Encyclopedia Iranica*, Vol. ii, Fascicle 4, Routledge & Kegan Paul, London, pp. 345-9.
 - Keddie, N. (1981), "Roots of Revolution", Yale University Press, New Haven.
 - Kelly. T. Quinn (2014), "Review: Rebel Cities: from the Right to the City to Urban Revolution", *Journal of Planning Education and Research*, December 2014, 34: 483-485
 - Lefebvre, H(1991), "The Production of Space", translated by: Donald Nicholson Smith, Oxford, Blackwell.
 - Lefebvre, H(2003), "The Urban Revolution", translated by: Robert Bononno, University of Minnesota Press.
 - Purcell, Mark (2002), *Excavating Lefebvre: The Right to the City and Its Urban Politics of the Inhabitant*, *GeoJournal*, Vol. 58, No. 2/3, 99-108.

